

«زن و مطالعات خانواده»

سال یازدهم - شماره چهل و یکم - پاییز ۱۳۹۷

ص ص: ۸۵-۱۰۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۲۹

## بازتاب فرودستی و خشونت علیه زنان در رمان الکافرة علی بدر

زینب جعفرنژاد،<sup>۱</sup>

حسن مجیدی<sup>۲</sup>

### چکیده

یکی از توقعات و انتظارات رو به تحول در روابط و مناسبات شخصی در عصر مدرن، پدیده خشونت علیه زنان در محیط خانواده و بدل شدن آن به مساله‌ای اساسی است و از آنجا که خشونت علیه زنان باعث اختلال در کارکرد اساسی خانواده و منجر به گسیختگی خانواده می‌شود که انواع آسیبهای اجتماعی را در داشته و در چنین خانواده‌هایی، فرزندان مستبد، بدون اعتماد بنفس و ناپه‌نچار پرورش می‌یابند هدف از پژوهش حاضر، تحلیل پیرامون جامعه پذیری جنسیتی و تجربه خشونت توسط زنان در رمان و بررسی سیمای خشونت علیه زن در رمان با استناد به رمان و تکیه بر نقد اجتماعی و به کارگیری روش توصیفی و تحلیلی است یافته‌ها حاکی از آن است که بازتاب نابرابری قدرت در جامعه را به شکل خشونت در رمان شاهد هستیم و کنترل مردان توسط زنان و جامعه پذیری جنسیتی به این امر دامن می‌زند و وابستگی زنان به مردان و محرومیت از تحصیل نیز در این امر مؤثرند و نویسندگان بی‌پروا با بازنمایی خشونت های رایج در اجتماع را به تصویر می‌کشند عناصر رمان پیوندی نزدیک با جامعه‌ی عراق و پیوندها و مناسبات این جامعه دارد تم اصلی این رمان رنج است که اشکال گوناگون فیزیکی و روانی را شامل می‌شود که از رنج گسست روابط انسانی و وضعیت متشنج در خانواده و جامعه، رنج فشار اقتصادی و اجتماعی و حتی دینی حاکم، رنج شرایط نابسامان زنان در جامعه است.

**واژه‌های کلیدی:** زن، خشونت، نارضایتی، جامعه‌پذیری جنسیتی، الکافرة

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار (نویسنده مسئول)

[jafarnejadzeinab@gmail.com](mailto:jafarnejadzeinab@gmail.com)

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه حکیم سبزواری، سبزوار.

[Majidi.dr@gmail.com](mailto:Majidi.dr@gmail.com)

## مقدمه

رمان، جدیدترین نوع ادبی از جهت در آمیختگی با ابعاد اجتماعی و فرهنگی به شمار می‌رود، بسیاری از منتقدان از جمله ویلیام هزلیت و ای. ام. فورستر ادبیات داستانی و رمان را بازآفرینی واقعیت دانسته- اند (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۰۵-۴۱۱) مگارژی معنقد است «خشونت شکل افراطی رفتار پرخاشگرانه است که احتمالاً باعث آسیب‌های مشخص به شخص قربانی می‌شود» (مگارژی، ۱۹۸۲: ۸۵) هر عمل خشونت آمیز مبتنی بر جنسیت که سبب بروز یا احتمال بروز آسیب‌های جسمانی، جنسی یا روانی یا رنج و آزار زنان شود، خشونت علیه زنان محسوب می‌شود. خشونت علیه زنان دارای ابعاد مختلف خشونت روانی- عاطفی، خشونت اقتصادی- اجتماعی و خشونت فیزیکی و به اشکال مستقیم و غیر مستقیم است تاریخ جهان نمایانگر انواع خشونت‌ها در زمان و مکان‌های مختلف بوده و گذشته از خشونت‌های اجتماعی خشونت خانوادگی نیز به کرات مشاهده شده و استفاده از خشونت برای فرودست نگاه داشتن زنان، امری مرسوم بوده است رد پای ستم و خشونت علیه زنان را در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و یا حتی در ادبیات داستانی و رمان نیز می‌توان مشاهده کرد در غرب نگاه به خشونت تقریباً از سی سال پیش آغاز شده و افکار عمومی را متوجه این قضیه کرده‌اند.

سؤالی که در این پژوهش در پی پاسخگویی بدان هستیم: چه عواملی در خشونت علیه زنان در رمان نقش داشته و چگونه این امر به فرودستی زنان انجامیده است؟

**فرضیه:** به نظر می‌رسد که کنترل شدن توسط مردان و جامعه پذیری جنسیتی در اعمال این خشونت‌ها مؤثر باشد.

**روش پژوهش** رویکرد، نقد جامعه‌شناختی محتوا (جامعه‌شناختی درونمایه) است که درصدد تحلیل و تبیین نگاه انتقادی نویسنده است و ابزار گردآوری اطلاعات در حیطه ادبیات موضوع و پیشینه، کتابخانه‌ای و در مورد تایید یا رد فرضیه از روش تحلیلی استفاده می‌شود تحلیل محتوای رمان و براساس چارچوب نظری «جامعه‌شناس محتوای اثر ادبی (درونمایه) است و در صدد کشف و ارائه پاسخ به این پرسش است هدف این پژوهش عبارت‌اند از دستیابی به علل پدیده خشونت علیه زنان و بررسی انواع خشونت علیه زنان و این خشونت‌ها را در پرتو چه نظریاتی می‌توان سنجید؟

## پیشینه پژوهش

از جمله رمان‌های عراقی که به خشونت بعد از سال ۲۰۰۳ م پرداخته‌اند می‌توان به «مردگان بغداد» از جمال حسین در سال ۲۰۰۸، «فرانکشتاین در بغداد» اثر احمد سعداوی در سال ۲۰۱۳، «مشرحه بغداد» از برهان شلوی در سال ۲۰۱۴ و «ای مریم» سنان آنطون و «الکافرة» علی بدر در سال ۲۰۱۵ اشاره کرد.

برخی از آثار مربوط به شخصیت‌های واقعی و حوادثی نظیر مهاجرت دادن مسیحیان، و پس از حمله آمریکا به عراق سال ۲۰۰۳ که ناشی از تقسیمات فرقه‌ای، و چندپارگی هویتی به دنبال گسترش فعالیت شبه نظامیان به وقوع پیوسته و در مقاله‌ای تحت عنوان فضاء العنف فی الروایة العربیة (فضای خشونت در رمان عربی) از عبدالفتاح فیدوح در مجله ابولیوس جلد ۵، عدد ۱ ژوئن ۲۰۱۸ به چاپ رسیده که در آن به قریب شصت رمان که به شکلی خاص خشونت را بازتاب داده‌اند اشاره شده است.

مقاله‌ی (نموده‌هایی از خشونت و مرگ در رمان عراقی بعد از سال ۲۰۰۳) از لوی حمزه عباس در جامعه بصره نگاشته شده و نتایج حاکی از آن است که رمان عراقی بعد از سال ۲۰۰۳ را، رمان خشونت معرفی می‌کند و این واقعیت با فانتزی آمیخته شده تا دشواری این وضعیت را به تصویر بکشد، و رمان را شاهی بر سرنوشت سیاسی اجتماعی مردمی بداند که گرفتار خشونت و مرگ‌اند.

در حیطه ادبیات الجزایر رساله «تجلیات العنف فی الروایة الجزائریة المعاصرة، روایة "تیمون" (نموده‌هایی از خشونت در رمان الجزائر معاصر) را داریم که کرناف منیر آن را به راهنمایی فلاق محمد در سال ۲۰۱۶ نگاشته است.

علی بدر در رمان «الکافرة» آغاز جنبش‌های تروریستی را نشان می‌دهد که ساختار فکری آن بر رد و تکفیر استوار است. او با ذکر شخصیت‌هایی در رمان که به گروه‌های تروریستی می‌پیوندند به مسأله گسترش ایدئولوژی تروریست پرداخته و با توصیف فضای خشونت‌بار و جو متشنج عراق، وضعیت اُسف بار زنان عراقی و خشونت حاکم بر جامعه را به تصویر می‌کشد. اهمیت این تحقیق از آن رو است که به پدیده خشونت می‌پردازد که پدیده‌ای جدی است و امنیت، ثبات و بقای جامعه عراق و زنان عراقی را تهدید می‌کند، و نویسنده به همگان اعلام می‌دارد که باید علل و اقسام آنرا بررسی، و تلاش خود را در جهت کاهش آن به کارگیریم.

### زندگی نامه علی بدر

نویسنده و رمان نویس عراقی که به سبب رمان‌ها و آثار ادبی‌اش به شهرتی جهانی دست یافته است و آثارش به پانزده زبان زنده دنیا از جمله انگلیسی، فرانسوی، و اسپانیایی و هلندی و ایتالیایی و روسی و کره‌ای و کردی و... ترجمه شده در سال ۱۹۶۷ در بغداد (کراده‌ی شرقی) متولد شد (محمد الربیعی، ۲۰۱۴: ۵) او در مدرسه‌ی قدیس یوسف درس خوانده و سپس در دانشگاه بغداد به تحصیل زبان فرانسوی پرداخت و سپس در دانشگاه ولوفن لائف بلژیک به تحصیل فلسفه پرداخت و تاکنون پانزده رمان و یک مجموعه داستانی و دیوان شعر و شش پژوهش فلسفی و سه نمایشنامه از او به چاپ رسیده، او در بغداد زیست تا آنکه به بلژیک مهاجرت کرد و جریان پسانوگرایی (پست مدرنیسم) را در رمان عربی ایجاد کرد مانند بسیاری از رمانهای پسامدرن دیگر، حول موضوعاتی چون انزوا، از خودبیگانگی و تلاش انسان جهت بازیابی استقلال و هویت از دست رفته خویش در جامعه‌ای چند فرهنگی است.

**آثار:** از مهم‌ترین آثار علی بدر می‌توان این موارد را برشمرد: شتاء العائلة، الطريق إلى تل المطران، الولیمة العاریة، صخب ونساء وکاتب مغمور، مصابیح اورشلیم، الرکض وراء الذئاب، حارس التبغ، ملوک الرمال، الجریمة، الفن و قاموس بغداد، أساتذة الوهم، الکافرة، عازف الغیوم، الکذابون یحصلون علی کل شیء (بلاس، ۲۰۱۷: ۵۹).

### خلاصه رمان

رمان الکافرة رمانی است در ۲۲۹ صفحه و در ۸ بخش که با یادآوری خاطرات و فلش بک به گذشته آغاز می‌شود زمانی که فاطمه قهرمان داستان، تراژدی زندگی خود را در کشورش (عراق) بازگو می‌کند که کودکی و آغاز جوانی‌اش را در آنجا گذرانده عراق؛ کشور آشوب‌ها و جنگ‌های بی‌پایان، سرزمین ملعونی که خشونت و قتل و رنج، جزء لاینفک آن گشته، کشوری که سرکوب و خفقان، نمودی از موجودیت واقعی آن بوده است و افراطی‌ها (داعش) و تروپیست‌ها بر آن مسلط شده و نوعی بردگی نوین را ایجاد کرده‌اند. این یادآوری اولین سخنان سوفیا (فاطمه) و آدریان در بروکسل است زمانی که او تنها و بی‌پناه در بلژیک، عشق را در وجود آدریان مسیحی می‌یابد و در همان ابتدای داستان، بحث هویت زبانی مطرح می‌شود؛ جایی که سوفیا می‌گوید من نمی‌توانم کلمات را جز ه زبان مادری‌ام برایت به درستی توصیف کنم و بیگانگی و غریبگی با زبان آشکار می‌شود و او خویش را در بیان خود به "زبان دیگری" ناکام می‌داند و اولین بیگانگی با خویشتن را در جدایی از زبان مادری تجربه می‌کند.

این سفر یک سفر درونی ناکام در جهت بهبود اوضاع است و در آخر که پی به ناکامی خود برای حل بسیاری از مصائب می‌برد خود را قربانی می‌کند در سرزمین دیگری، زبان مادری به علت ناکارآمدی در برقراری ارتباط، به زبانی صامت تبدیل می‌شود. این موضوع از اولین پیامدهای هجرت به سرزمین دیگری است و متعاقباً سرآغاز بیگانگی فرد با خویشتن می‌شود، چراکه فراموشاند و یا کنار نهادن یکسره زبان مادری «از خود بیگانگی» و «بحران هویت» فرد را رقم می‌زند (کریستوا، ۱۹۸۸: ۲۷)

قبل از وارد شدن به رمان، بایست گفت که حوادث این رمان در عراق است در میان مرگ و انفجارات و اشغال، و قهرمان داستان دختری است به نام فاطمه (سوفیا) است که با مردمی شبیح‌گونه و بی‌عاطفه و در میان آنها چنان غریبی زندگی می‌کند.

سوفیا (فاطمه) شخصیت اصلی داستان در یک روستا و در شهری دورافتاده که با بیابان هم مرز است متولد شده که در حال کنترل شدن توسط مبارزان اسلامگراست و بر اساس قوانین وضع شده‌ی آنها زندگی می‌کند و مادر فاطمه و زنان دیگر روستا مجبورند همیشه به این نظامیان خدمت کنند و فاطمه که حالا زنی در سن ازدواج است؛ با جوانی بیکار ازدواج می‌کند و این جوان بعدها به این باور می‌رسد که نمی‌تواند هیچ ارزش نمادینی را در جامعه خود، جز از طریق یک عملیات تروریستی به دست آورد و از یک بازنده به

یک قهرمان تبدیل می‌شود و به عملیات انتحاری دست می‌زند بعد از مرگ شوهرش، گروه‌های مسلح تصمیم می‌گیرند او (فاطمه) را فراری دهند و او توسط یکی از همین عناصر که در مسیر به او تجاوز کرده، فراری می‌شود و به بروکسل<sup>۳</sup> اروپا می‌رود و در آنجا از فاطمه به سوفیا تغییر هویت می‌دهد و در آنجا زندگی دو شخصیتی خود را آغاز می‌کند؛ یکی فاطمه که از صبح تا شب در یک شرکت به عنوان نظافتچی کار می‌کند و دیگری دختری اروپایی به نام سوفیا که هر روز به بار(میخانه) می‌رود و با جوانی اروپایی قرار می‌گذارد که با او قصد ازدواج دارد و سوفیا می‌خواهد با این کارها از همسر سابقش انتقام بگیرد که علت اصلی عملیات انتحاری خود را دست یافتن به هفتاد حوری بهشتی عنوان کرده بود، او حالا عاشق ادریان است که در بروکسل مهندس هواپیماست، جوانی مرموز که هر بار سوفیا به گوشه‌ای از زندگی‌اش پی می‌برد و او هر بار شخصیت واقعی‌اش را مخفی می‌کند و بعدها در خلال داستان متوجه می‌شویم که او یک لبنانی\_مسیحی است و خانواده‌ی پدرش در جنگ داخلی لبنان کشته شده‌اند و پدرش برای انتقام، گروهی از فلسطینی‌های در یک اردوگاه را می‌کشد جز دختری که جان سالم بدر می‌برد و بعد به نروژ فرار کرده؛ ازدواج می‌کند و ادریان متولد می‌شود و سپس برای کار و زندگی به سوئد می‌رود و اما روح آن دختر بازمانده آزارش می‌دهد و از عذاب وجدان خودکشی می‌کند و این داستان برای ادریان خیلی گران می‌آید و مخصوصاً زمانی که پدرش در یک مستند به کارگردانی یک آلمانی، به این امر اعتراف می‌کند و ادریان آن دختر را بدون آنکه بفهمد پدرش قاتل خانواده‌اش است به زنی می‌گیرد و از او صاحب دختری می‌شود و ادریان در بلژیک با سوفیا روابط عاشقانه‌ی پیچیده‌ای دارد و با او بسیار سفر می‌کند و زمانی که متوجه قضیه ازدواج قبلی ادریان می‌شود از خانه عصبانی بیرون می‌زند و زمانی که ادریان سعی می‌کند مانع او شود، تصادف کرده راهی بیمارستان می‌شود و او در بیمارستان داستان و زوایای زندگی‌اش را با فید بک، برای ادریان تعریف می‌کند و سوفیا بعد از این ماجرا، زندگی قبلی ادریان را به رسمیت شناخته، او را ترک می‌کند تا به همسر سابقش برگردد و خود سرگردان و بی‌روح زندگی‌اش را با بازیچه‌هایش ادامه می‌دهد(بدر، ۲۰۱۵: ۲۱۹).

در این رمان، سوفیا قربانی شرایطی است که او از زنی ساده و پاک، به زنی بی‌آینده تبدیل کرده؛ زنی که در تمام طول زندگی‌اش با بحران هویت مواجه شده، او از خویش بیگانه است چه در وطن و چه در غربت، سوفیا با دست و پنجه نرم کردن با چنین شرایطی خود را پوچ و درون‌تهی می‌بیند و باور می‌کند که دیروزش تباه شده و دروازه‌ی فرداها نیز به رویش بسته شده‌است و نمی‌تواند به این سوال که «من- کیستم؟» پاسخ دهد به «بحران هویت» دچار می‌شود و یأس و افسردگی، سراپای وجودش را فرا می‌گیرد و به سستی و رکود روی می‌آورد و از دیارش کوچ می‌کند و با مهاجرت با چالش‌های اجتماعی جدید و دغدغه‌های فکری مواجه می‌شود، و زمانی که پایش به اروپا می‌رسد خودکشی ناموفقی داشته، و عشقی

<sup>۳</sup>.Brussels

میان او و پسری مسیحی به نام آدریان شکل می‌گیرد، و این عشق در تضاد با عرف حاکم در کشوری عربی است، و به ازدواج هم ختم نمی‌شود هدف در این رساله تحلیل جامعه‌شناختی دوازدهمین اثر علی بدر است شکی نیست که تحلیل جامعه‌شناختی یکی از شیوه‌های کارآمد در مطالعه‌ی متون ادبی، به خصوص رمان است، انواع متون ادبی مخصوصاً رمان را می‌توان به عنوان ماده و اساس پژوهش جامعه‌شناختی برای بررسی جامعه واقعی به کار گرفت. امروزه باید رمان را یکی از تواناترین گونه‌های ادبی برای پیگیری واقعیت با تمام تفصیلات آن دانست و رمان به خوبی قادر به بیان نموده‌های واقعیت اجتماعی است که در بردارنده‌ی ایدئولوژی‌هاست و می‌تواند بستر خوبی برای ارائه جامعه‌شناسی نظری به مخاطبان باشد؛ چرا که رمان از سایرگونه‌ها برای مخاطبان جذاب‌تر و بهتر از هر اثردیگر می‌تواند مناسبات فرد و جامعه را بازگو کند.

### نامنی و خشونت در ساختار جامعه رمان الکافرة

محیط رمان الکافرة خشن توصیف شده و رمان با این جملات آغاز می‌شود: من اینجا نزدیک توام، از کشوری جنگ‌های بی‌پایان و از سرزمینی نفرین شده آمده‌ام (بدر، ۲۰۱۵: ۷) که نشان از پیوند این رمان با جنگ، و نامنی دارد: من میانه‌ی این عالم بزرگ شدم؛ عالمی که نمی‌توانی خشکی و رنگ پریدگی‌اش را تصور کنی، زبان عواطف به طور کامل مضمحل شده بود در روستای ما، کلمات درخشان عشق که ما استفاده می‌کردیم به طور کامل رنگ باخته، و دیگر اصلاً قابل استفاده نبود. و جای آن را سخنان خشونت آمیزی گرفت، که مستقیماً به مرگ منتهی می‌شدند، مانند: کافر، مشرک، و مرتد (بدر، ۲۰۱۵: ۱۰۸).

او با اشاراتی به مسائل بعد از سقوط صدام دارد و تسلط گروه‌های مسلح تروریستی و خشونت که با اهالی داشته‌اند را تشریح می‌کند فضای رمان نیز بی‌هنجار توصیف شده شهری که دردی عظیم بدان هجوم آورد و ای دوست من هیچ قانون و نظامی بر آن حکمفرما نیست شهری خالی که هویتش را باخته و صحرانشینان و همسایگان وحشی بدان روی آورده‌اند

رمان تصویرگر رنج زنان عراقی و خرد شدن و سقوط آنها در ورطه‌ی خشونت‌های مردانه است که مسبب جنگ، قتل، تخریب و تجاوز به عنف‌اند. مِنْ خَنْقِ الزَّوْجَاتِ، وَقَتْلِ الصَّبَايَا (از خفه کردن همسران و کشتن خردسالان) (بدر، ۲۰۱۵: ۷)

زمان نگارش رمان که مصادف با ظهور داعش در جامعه‌ی عراق است، بی‌هنجاری و خشونت سبب می‌شود مردم به این گروهک بپیوندند که شیفته جنایت و خشونت بودند: آنها جنایت و خشونت را می‌ستودند، شیفته و دیوانه قدرت و پیروزی بودند سلطه و هر فرد کوچکی از این روستا به یک ستمگر تبدیل شد که با قدرت و اجبار مردم را تسلیم می‌کردند (بدر، ۲۰۱۵: ۱۲۷) این جمله تداعی کننده نظر توماس هابز از نظریه پردازان و فیلسوفان اجتماعی است جایی که می‌گوید: "انسانها در حالت طبیعی موجوداتی ستیزه

گر و سودجو هستند که صرفاً در جهت ارضای امیال خود عمل می کنند اما برای رسیدن به خواسته های خویش به منابع کافی دسترسی ندارند" (ورسلی، ۱۳۸۸)

در این رمان ما با جامعه عراق مواجه هستیم، جامعه ای که سالها با یک نظم استبدادی اداره شده است، امیال و آرزوهای افراد این جامعه زیر چکمه های حزب بعث له شده و حال با کنار رفتن این نظم استبدادی به یک باره عقده ها و تمایلات سرکوب شده ای افراد این جامعه زیر لوای حکومت داعش سر برآورده، و در این شرایط رقابت مبنای روابط انسانی شده است. در اینجا (کشور عراق در زمان داعش) هر فرد مسلح دیگری را مانعی بر سر راه ارضای نیازهایش می بیند و هیچ کس در این جامعه امنیتی نخواهد داشت. و خشونت در ساختار جامعه جاری و به بخش لاینفک جامعه ای رمان بدل شده و هر فرد در روستا طغیان گری بدل شده بود (بدر، ۲۰۱۵:۱۲۷)

آدنیای اطراف من پر از فتوی پوسترهایی بود که توسط مردان مسلح ریش دار در شهر منتشر شده است، آنجا حرفی نبود جز حکایات مخوفی که مردم راجع به این مردان مرموز و عصبانی، نقل می کردند مردانی سرسخت که مردم نه تنها از آنها می ترسیدند بلکه خوار و برده آنها نیز بودند (بدر، ۲۰۱۵، ۸۸)

### انتقاد به جنگ و خشونت در اثر

در رمان به دگرگونی معنایی «جهاد» اشاره شده اینکه چگونه مجاهدین، به جنگجویان و جنگ طلبانی تبدیل می شوند که ارزشی برای جان مردم عادی قائل نیستند همسر فاطمه در رمان علی بدر که در رمان دچار نوعی از خودبیگانگی از نوع بی قدرتی است کنش او نسبت به وضعیت بی سامان عراق، عملیاتی انتحاری است مبنی بر برهم زدن نظم جامعه است؛ جامعه ای که او را از خود می راند و او به نظم و ارزش های چنین جامعه ای حمله ور می شود سهم او برهم زدن نظم شهر و کشتن عده ای بقال و شهروند بیگناه است او با این کار نیاز واقعی اش را برای ابراز هویت و موجودیت به منصفی ظهور می رساند. از منظری روانشناختی، او از زمره افرادی است که هم با خود، و هم با جامعه مشکل دارند و راه کنار آمدن با خویشتن و جامعه را نیافته است. در چنین وضعیتی، انتخاب گزینه ای تروریستی است برای پایان دادن به زندگی فرد ناامید از ادامه ای زندگی که مرگ ناشی از انتقام گیری کور از عده ای دیگر را در کنار وی سبب خواهد شد، او در خودکشی خود دو هدف دارد یکی سلبی (دست شستن از جان خود) و دیگری ایجابی (به چالش کشیدن جامعه ایست که او را سرخورده و ناامید کرده) است. و این تنوع تروریسم ناشی از پرخاشگری هیجانی است و نیز نویسنده به انتقاد از اسلام داعشی پرداخته اند که در ظاهر شریعت نمای خود، باطنی فاسد و متحجرانه دارند.

علی بدر در توصیف داعش آورده که آنها پنهانی شراب می نوشیدند و یا با زنان ایزدی و غیر مسلمان اسیر شده، همبستر می شدند: راضی برای آنها شراب فراهم می کرد و آنها پنهانی به نوشیدن شراب مشغول

می شدند و مخصوصاً زمانی که شبانه از همبستر شدن با زنان اسیر و بیچاره باز می گشتند اسیرانی که آنها را از روستاهای مجاور می آوردندو آنها یا بر کیش مسیحیت و یا ایزدی و یا مسلمانانی بودند که آنها را مرتد می نامیدند (بدر، ۲۰۱۵: ۹۵)

علی بدر این خشونت و تفکرات خشک و نادرست، برداشت سطحی از دین در رمان الکافرة چنین بیان شده است: صدای آنها مرا می ترساند زمانی که با لحنی خشمگین قرآن می خواندند و از ریش های درازشان می ترسیدم که باد نمی توانست آن را حرکت دهد (بدر، ۲۰۱۵: ۶۲).

افراط گرایان به سادگی براساس ظاهر آیات قرآن، و بدون تفسیر عالمان دینی، حکم جهاد می دهند و مسلمانانی را که مانند آنها نمی اندیشند کافر یا مشرک قلمداد می کنند فعالیت های تروریستی که منتسب به این تفکرات رادیکال اسلامی هستند در بسیاری از نقاط جهان انجام شده است: گر مردان مسلح کسی را می دیدند که زن زیبایی داشت او را به کفر و خروج از دین متهم می کردند (بدر، ۲۰۱۵: ۹۵).

آنها دینی رامعرفی کرده اند که مخالف عقل گرایی است از طرفی هر کس عقاید مخالف آن ها را داشته فتوای جهاد علیه او را صادر میکنند در صورتی که قرآن همواره مردم را به تعقل دعوت می کند آن ها اعتقادات خشک و متعصبانه ای دارند رفتار آنها افراطیاست و تکفیر مسلمانان غیر سلفی مانع از اتحاد مسلمانان و باعث سوء استفاده بیگانگان و تفرقه افکنی در جهان اسلام است.

در رمان نیز قوانین سخت گیرانه ی داعش وصف شده: راضی همسر فاطمه قبل از پیوستن به گروهک داعش فردی خوش قریحه بوده که مردم را با بازی و قلم فسفری سرگرم می کرده و اما بعد از اینکه گروهک متوجه این امر می شوند، او را از این کار منع می کنند و او به این گروهک پیوسته و بعدها به عملیات انتحاری دست می زند. قتل جوانان، غارت اموال مردم، به بردگی جنسی گرفتن دختران و زنان و کوچ اجباری افراد... از دستاوردهای این گروه است که همه این جنایات را با نام دین به اجرا درآمده است (بدر، ۲۰۱۵: ۸۸).

سوفیا قوانین و آداب و رسوم، و شکل ظاهری گروههای مسلح را بازگو می کند؛ گروهی که دین راستین اسلام، و برگشت به سنت پیامبر را سر لوحه فتوحات خویش قرار داده اند، اما در عمل هیچ سنخیتی بین رفتار و قوانین آن با دین اسلام یافت نمی شود و شکلی از عقب گرد تاریخی و حرکتی کور است و گسترش اخلاق غیر دینی در عراق، بعد از اشغال نظامی افزایش یافته و در این زمان (۲۰۱۵) گروههای تکفیری، عقاید جاه طلبانه خود را با نام دین بر نقاط تحت تسلط خود دیکته کرده اند. فاطمه آنان را اینگونه توصیف می کند: چهره ی مردان اطراف ما به اندازه فلز سخت بود و چشمان آنها مثل سنگ.. بود از چشم هایشان می ترسیدم زمانی که به چهره های بتگونه و بی تحرک آنها نگاه می کردم و از اخم و چهره عبوسشان می ترسیدم که در وجودم لرزشی مبهم پدید می آورد حس می کردم آنها می توانند دست دراز کرده و مرا



لمس کنند و می‌ترسیدم از این که زمانی که راهرو رد میشوند بویشان جانم را پر کند از آنها که با صدای خشمگین قرآن می‌خواندند و می‌ترسیدم از ریش‌های درازشان که باد نمی‌توانست آن را حرکت دهد(بدر، ۲۰۱۵، ۶۲).

در عرصه‌ی دین‌داری، افراطی‌گری می‌تواند پیامدهای منفی برجای بگذارد. خشونت‌های افسار گسیخته، به نام دین و تحت عنوان جهاد، و به ویژه با آن شیوه که دولت اسلامی عراق و شام اعمال می‌کند، به دلیل اثر روانی مخربی که برجای می‌گذارد، به جای آنکه التزام به دستورات دینی را در جامعه بیشتر کند، و زمینه‌ی حاکمیت همه‌جانبه دین را مهیا سازد، باعث نوعی روی گردانی از دین شده، و بدین ترتیب، اصل دین دچار اضمحلال خواهد شد همان‌گونه که علی بدر به این نکته به شکلی ظریف از زبان فاطمه اشاره کرده است: ترس صدای آنها زمانی که با صدایی خشمگین قرآن می‌خواندند، مرا می‌ترساند(بدر، ۲۰۱۵، ۶۲). و این خود نفرت از دین و جلوه‌های ظاهری تدین داعشی (که همان ریش‌های دراز و... است را) می‌رساند: قتل جوانان، غارت اموال مردم، به بردگی جنسی گرفتن دختران و زنان و کوچاندن اجباری افراد، از دست‌آوردهای این گروه است و همه این جنایات به نام دین به اجرا در آمده است. محله‌ای که آنجا بودیم داشت رو به پیری می‌رفت و زنانش پیرزنان بودند و آنجا چیزی جز مرگ نبود و گهگاه می‌دیدیم که تعدادی از زنان در محله‌ای که ساکنش بودیم خودکشی می‌کردند و قاتل برادر و یا پدر بود و جنایت جنایت ناموسی بود(همان، ۸۸). فاطمه اشاره به پیری محله دارد که از جوانان تهی گشته است(جوانان یا قتل عام شده‌اند و یا از منطقه گریخته‌اند) و اشاره به خودکشی فراوان در این محله به علت بدنامی، یا بهره برداری جنسی از زنان توسط گروه تکفیری اشاره دارد و نکاتی که در بحث آنومی و افراطی‌گری دینی در نظریه دورکیم به وضوح می‌بینیم

### خشونت نسبت به زنان و عوامل آن

**مردسالاری و کنترل زن** بر اساس نظریات نسخه‌های متفاوت فمینیستی مانند لیبرال، سوسیالیست و مارکسیست در این حوزه تفاوت‌های مهمی با یکدیگر دارند اما، همه اتفاق نظر دارند که خشونت علیه زنان بازتابی از یک جامعه مردسالار است که در آن روابط نابرابر قدرت در جامعه وجود داشته و خشونت در حفظ و بقای این روابط نابرابر قدرت عمل می‌کند. نظریه فمینیستی ثابت می‌کند که خشونت علیه زنان به هر شکلی که باشد، خواه به شکل تجاوز جنسی، کتک زدن، زنا یا محارم، آزار جنسی، فراگیر و محصول فرهنگ مردسالار است که در آن مردان هم بر نهادهای اجتماعی و هم بر تن زنان کنترل دارند(هام، ۱۳۸۲، ۴۶۵).

یکی از عوامل مهم خشونت به زنان نگرشی است که مرد و مردبودن را با کنترل زن، و خشونت تعریف می‌کند. بنیادی‌ترین ساختار ستمگری به جنسیت نعلق دارد که همان نظام پدرسالاری است و به صورت

ماندگارترین نظام نا برابری تداوم یافته، و مردها از طریق مشارکت در پدرسالاری یادمی‌گیرند که چگونه آدمهای دیگر را با تحقیر نگاه کنند و تحت نظارت و انقیاد خود درآوردند در جوامع جنگ‌زده این نگرش تقویت می‌شود؛ چراکه در جنگ تعریف مرد بودن با خشونت و اسلحه و با کنترل زنان بازتعریف شده و این امر بدون گمان از زاویه حقوق زنان امر مثبتی به شمار نمی‌رود. خشونت کلا در جوامع جنگ‌زده امری عادی قلمداد شده، به تمام زوایای زندگی بسط پیدا می‌کند. ترس مادر فاطمه از پدرش چنین توصیف شده :مادرم همیشه ترسان بود و همواره از ترس پدرم بر خود می‌لرزید هرگز یادم نمی‌رود وقتی او با پدرم با وقاری گنگ صحبت می‌کرد همه چیزش؛ لب‌ها، گونه‌ها، و دست‌هایش از ترس می‌لرزید ترس خصیصه‌ی او شده بود که با لاغری و لاغر اندامی اش هماهنگ بود چشم‌های زیبایش مثل چشمان قدیسه‌ها ساکت و درآورد بود. با این حال دست‌های کوچکش رادر خمیر میکرد و نان درست می‌کرد(بدر، ۲۰۱۵:۸۴).

این روند به ایدئولوژی ناسیونالیسم و جایگاه زن در آن بازمی‌گردد، زن به‌عنوان سمبل ناموس ملت، و تولیدکننده‌ی نسل جدید تعریف می‌شود اما در مقابل، مرد به‌عنوان سرور و صاحب اختیار میهن و ملت، تعریف می‌شود. اگر دقت کنید تمام ملت‌ها کشورشان را در قاموس زن و مادر به تصویر می‌کشند(دورکیم، ۱۳۸۱) که جنگ بین مردها در جریان بوده و مسئله مرد بودن شدیداً به خشونت و کنترل زنان گره می‌خورد. در واقع می‌توان گفت بدن زنان هم به بخشی از میدان جنگ تبدیل می‌شود. بخشی هم به خاطر این است که با تجاوز، شیرازه جامعه از هم بپاشد. چون در خیلی جوامع متأسفانه قربانی را مجازات می‌کنند، طلاق داده، می‌کشند و این مسئله از یک بعد روانی هم برخوردار است. زنان هم به‌عنوان بردگان جنسی و غنائم جنگی و برای تولید مثل استفاده می‌شوند و این مشخصه‌ی داعش و گروه‌هایی امثال آنها به شمار می‌رود:گر مردان مسلح کسی را می‌دیدند که زن زیبایی داشت او را به کفر و خروج از دین متهم می‌کردند او را کشته، سپس بر ااثیه منزلش مستولی گشته و همسرش را به خانه‌ی بزرگ می‌بردند تا با او همبستر شوند سپس او را به دیگری می‌فروختند این همان اتفاقی است که برای حامد بقال روی داد که از مردان مسلح به بدی یاد کرده بود چرا که راضی به سنگسار دخترک متهم به کفر و زنا نبود، شب آمدند او را به خروج از دین متهم کرده او را به میدان کشاندند و در بند کردند و بر رویش آتش گشودند و در روز بعد همسرش را اسیر کرده مردان مسلح با او خوابیده، خرید و فروش می‌کردند و همواره او بین آنها خریده شده و فروخته می‌شود (بدر، ۲۰۱۵:۹۵). و زنان مجبور بودند چونان برده به این نظامیان خدمت کنند و با ورود داعش فاطمه و مادرش و زنان دیگر خانه‌نشین شده و با نقل مکان کردن و پیوستن پدرش به این گروهک از تحصیل علم باز می‌ماند :

اما با ورود مسلحان مجبور به کار در منزلی بزرگ به همراه مادرم شدم و وارد شدیم در این قصه‌های حزن انگیز این زنان بیچاره و گوش دادنم به صدای گریه‌هشان و ورود به جزئیات بسیار بیچارگی‌شان روح تازه‌ام را می‌خشکاند و در بهره‌مندی من از زندگی تأثیر می‌گذاشت(بدر ۲۰۱۵:۹۱).

از دید بسیاری از مردان زنان موجودی آسیب پذیرند که برای مهار آنها باید از رفتار پرخاشگانه سود جست:

در کشور عراق، به دلیل شرایط قومی و تعصبات خشک مذهبی از دیرباز خشونت علیه زن به اشکال مختلف وجود داشته است و هنوز نگاه کالا گونه به زن در فرهنگ این کشور در آثار و ادبیات آن موجود است. در رمان الکافره می بینیم که نویسنده توصیف این خشونت را از زبان سوفیا اینگونه نقل می کند:

دست‌هایت را از روی صورتت بردار با آرامی دست هایش را برداشت ضربه‌ای ناگهانی بر صورتش زد نزدیک بود دندان هایش بشکند، آه سختی از اعماق قلب کشید با فریادی خفه، و خون از دهانش جاری شد و بر بالش ریخت می ترسید فریاد بکشد(بدر، ۱۳۸۵: ۱۲).

با جنگ میدان عمل و آزادی‌های زنان بیش از پیش محدود شده و مدام در معرض تهدید و تجاوز قرار می گیرند و خشونت جنسی و تجاوز در عراق نوعی از به فعلیت در آمدن خشونت است که در ساختارهای پنهان جامعه وجود داشته است سوفیا این وضعیت را این گونه توصیف می کند: فاطمه نیز بارها مورد تعرض و خشونت قرار گرفته:

من همیشه توسط پسران بزرگتر از خودم مورد آزار و اذیت قرامی گرفتم که آنها بی هیچ دلیلی مرا می زدند و یا آنچه مادر من از بازار برایم می خرید را می دزدیدند گاهی اوقات به بزرگتر ها پناه می بردم ولی آنان بدتر بودند و به بهانه حمایت از من، مرا مورد آزار و اذیت قرار می دادند(بدر، ۱۳۸۵: ۱۸).

تجاوز جنسی نه جلوه‌ای مشخص از خشونت، بلکه یک عمل اجتماعی است که سلطه‌ی مردسالاری متکی بر خشونت را تداوم می بخشد. تحلیل فمینیستی ثابت می کند که تجاوز جنسی نتیجه‌ی منطقی تبعیض جنسی است. تجاوز جنسی یکی از مودیانه ترین اشکال فشار اجتماعی است زیرا مدام به زنان موقعیت آسیب پذیرشان را یادآوری می کند. کیت میلر اشاره می کند که معنای اجتماعی تجاوز جنسی، که به عنوان شهوت رانی شناخته می شود، در جهت تحقیر و ضعیف کردن زنان عمل می کند. بیشتر روابط ناهمجنس خواهانه مانند تجاوز جنسی هستند، اما در هاله‌ای از حالت‌های رمانتیک پنهان شده اند. تحت نظام مردسالاری، نه تنها زنان اسباب لذت جنسی تعریف می شوند، بلکه تصور می شود که مردان «کششی مقاومت ناپذیر» نسبت به آمیزش جنسی با زنان دارند (هام، ۱۳۸۲: ۳۶۶-۳۶۵)

در نظام مردسالاری زنان به صورت نظام یافته و از طریق به کارگیری خشونت‌های بدنی در موقعیت فرودستی نگاه داشته شده و می شوند. از دید آنان علت بی قدرتی نسبی زنان در روابط خانوادگی، بی ارزش شمردن فعالیت‌های تولیدی و باز تولیدی زنان در جامعه و خانواده و همچنین تأیید و مقدس دانستن اقتدار مردان در روابط بین زن و شوهر است، این دو عامل سبب می شود که زنان در خانواده نسبت به

مردان، از قدرت کمتری برخوردار باشند، چنانکه پس از ازدواج نظارت مردان بر محدوده تحرک زنان آغاز می‌شود و برای این امر از خشونت جسمانی و انواع آن کمک گرفته می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۳: ۱۲۵).

رمان صبغہ ی فمینیستی دارد مردهای داستان خودخواه، مستبد، دغلکار، و شهوتران، توصیف شده‌اند که زن و زنانگی‌اش را درک نکرده‌اند و از زن جز جسمش آگاهی ندارند. و زن چه در غرب و شرق به جایگاه واقعی خود دست نیافته لم اکن سوی تمثال من الرمل فی الشرق أو تمثال من الثلج فی الغرب.. أنا تمثال بلا ملامح (بدر، ۲۰۱۵: ۲۱۸) زن در نظر او یا تمثالی شنی و یا یخی است و ارزش زن در هیچ کجا محقق نشده و زن به جایگاه حقیقی خویش دست نیافته آرمان نویسندگان اصلاح دنیای ناامن زنان است علی بدر در رمان از زبان فاطمه چنین گفته: مادر به نظرت میتوانیم دنیایی آرام و آسوده در سرزمینی پر از لغزش- هابرای خویش بیابیم؟ (همان: ۸۵) و این سوال اصل و قضیه علی بدر را می‌رساند که در دنیای تباه به دنبال ارزش‌هایی والا چون عشق و امنیت می‌گردد و سوال دیگر او آیا می‌شود در جامعه‌ای که فاسد است سالم زندگی کرد؟ و سوالاتی از این قبیل تفکرات او در مورد ضرورت اصلاح فرد و جامعه توجه خواننده را به خود جلب می‌کند.

فردوستی زنان در سازش و تسلیم مادر فاطمه و پست بودن جایگاه او بیان می‌شود: اما در خانواده‌ی ما مادرم در پائین ترین این طبقات قرار داشت و به پدرم جز چشم نمی‌گفت (بدر، ۲۰۱۵: ۶۱). که در اینجا روستایی مورد نظر بدر دارای فضای بسته‌ی طبقاتی و پدرسالاری حاکم است.

### جامعه پذیری جنسیتی و ستمگری جنسی

این مطالعات بیشتر به نقش گرایشها و ارزشهای فرهنگی در توسعه خشونت علیه زنان پرداخته‌اند و آنرا تابعی از باورهای اجتماعی و فرهنگی فرد می‌دانند. این گرایشها و باورها از طریق فرآیند جامعه پذیری جنسیتی شکل می‌گیرند که طی آن گرایشها و هویت جنسی در خانواده درونی می‌شود و از طریق انتقال آن به فرزندان، باعث دائمی شدن سلطه مرد و مطیع بودن زن می‌شود. بنابراین جامعه پذیری جنسیتی با نهادینه کردن نابرابری و تداوم بخشیدن به آن در نسلهای آینده، باعث استمرار روابط نابرابر قدرت در بسیاری از خانواده‌ها و شکل‌گیری خشونت علیه زنان خواهد شد فرآیند جامعه پذیری، گرایشها و هویت جنسی را در خانواده درونی کرده و آنرا به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دائمی شدن سلطه مرد، و مطیع بودن زن می‌شود، بنابراین فرد در فرآیند جامعه پذیری در خانواده و تحت تاثیر روابط درون خانوادگی روحیه استبدادی و یا دموکراتیک کسب می‌کند (اعظم آزاد، ۱۳۸۵: ۱۶۱) (تصور

اقتدارگرایانه از مرد و تصور فرمانبردارانه از زن) به واسطه اینکه باعث انتقال نابرابری یکی از متغیرهای اصلی تاثیرگذار بر خشونت علیه زنان دارای اهمیت فراوانی است.

ستم‌دیدی زنان در جامعهٔ مردسالار و نگرش منفی جامعه به زن، نگاه تحقیرآمیز جامعه به عشق و روابط عاشقانهٔ زنان، بدبینی مردان نسبت به زنان و اعمال محدودیت بر آنها، هویت باختگی و انقیاد زنان در برابر مردان، خیانت و هوسبازی مردها و استفادهٔ ابزاری و جنسی از زن، و عصیان زنان علیه قراردادهای و باورهای سنتی جامعه دربارهٔ زن، از موضوعاتی است که در رمان الکافرة بدان پرداخته شده است. خشونت

بر این اساس نظریه ستمگری جنسی؛ موقعیت زنان را پیامد رابطه‌ی قدرت مستقیم میان زنان و مردان می‌انگارد، رابطه‌ای که طی آن، مردان منافع عینی و بنیادی در نظارت، سوء استفاده، انقیاد و سرکوبی زنان دارند، از طریق اعمال ستم جنسی بر زنان، این منافع را برآورده می‌سازند (ریترز، ۱۳۸۲: ۴۸۴). بر اساس آرای این نظریه پردازان موقعیت زنان، اساساً همان موقعیتی است که در چهارچوب آن زنان مورد سوء استفاده، تحت نظارت، انقیاد و ستم مردان قرار می‌گیرند. این الگوی ستمگری که عموماً پدرسالاری خوانده می‌شود نوعی پیامد غیر عمدی و ثانوی برخی عوامل دیگر مانند زیست‌شناختی، اجتماعی شدن، یا نقش‌های جنسی و یا طبقهٔ اجتماعی نیست، بلکه بیشتر یک ساختار قدرت است که با یک نسبت عمومی و قوی ابقا می‌شود (همان: ۴۸۳-۴۸۴).

اگر جامعه عراق و تفکر تکفیری که در زمان تسلط داعش بر منطقه را بررسی کنیم درمی‌یابیم که جامعه‌ی عراق به عقب برگشته است، این عقب‌گرد در بحث خانواده و نقش زن را در گفته سوفیا می‌بینیم: در خاطرات سوفیا به صراحت از ترس مادرش نسبت به پدرش یاد کرده است، خانواده‌ای پدر سالار و پدری مستبد که مادرش دائماً در حالت اضطراب و ترس به سر برده است و خود را موظف به کار دانسته است.

از طرفی دیگر این خشونت از طرف مرد در این جامعه از طرف زن پذیرفته شده و به عنوان یک فرهنگ درآمده است. آنها در بهترین حالت خشونت را به نام فرهنگ قبول می‌کنند. با داشتن چنین نگرشی مسئله روابط قدرت و ساختار قدرت اساساً در نظر گرفته نمی‌شود. وضعیت بعضاً اسفبار زنان در خاورمیانه حاصل شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ساختاری و تاریخی این جوامع است. فرهنگ نیز، خود حاصل این روند بوده و با شرایط موجود در این جوامع دچار تغییر می‌شود. فرهنگ نباید نقطه عزیمت ما در توضیح معضلات اجتماعی باشد. باید این مسئله را مدنظر قرار داد که فرهنگ خود حاصل تقارب این عوامل ساختاری است و فاطمه بارها مورد تجاوز قرار گرفته و بر اساس رابطه قدرت در جامعه، و تابو بودن دادخواهی زنان در این امر، هر بار امر را کتمان می‌کرده و بر اساس جامعه‌پذیری جنسیتی این حق دادخواهی را از خود سلب کرده هر بار آن را چونان داغی پنهان داشته است: من همه این خواری و اهانت‌ها را تحمل می‌کردم و

سکوت اختیار کرده و می‌ترسیدم حقیقت را بگویم از ترس آنکه مبادا کسی حرف‌هایم را باور نکند و من در سکوت و درد خویش منزوی می‌شدم و برای فرار از این همه ستم و دشمنی برآینده از خیابان به خانه پناه می‌بردم خانه‌ای که دوستش نداشتم و به انتظار مادرم می‌نشستم (بدر، ۱۵: ۲۰۱۸). فاطمه یک بار تجربه اقدام به خودکشی داشته، او از بدنش فاصله گرفته و احساس انزجار می‌کند و در نهایت از آن انتقام گرفته و این انتقام خود را به شکل خودکشی نشان می‌دهد تا آنکه آتش انتقام او از مردان در بروکسل زبانه می‌کشد و تصمیم به انتقام از مردان جامعه می‌گیرد: هو نوع من التصالح مع جسدی الذی أخفیته و خشیته و أزلته (بدر، ۲۰۱۵: ۱۹۰).

او این خودکشی را نوعی مصالحه با جسم ترسانش می‌دانسته و بعد از خودکشی موفقش این انزجار از مردان تقویت می‌شود و در نظر فاطمه به بازیچه‌هایی تبدیل شده بودند و سرگرمی بودند انزجار فاطمه از بدنش که داغ ننگ تجاوز و تحقیر و اقسام اهانات را با خود به همراه داشته بعد از انتقام ناکام او از جسمش (خودکشی) حال سرآستی و مصالحه با جسم ترسان و ویران خویش دارد و خواهان آن است که روح تازه‌ای در کالبدش بدمد و او به دنبال چیزی است که او از این تاریکی برهاند و رفتن او به کازینو (بار) نمودی از این امر است و زمینه ساز انحرافات بعدی اوست. او پس از تجاوز حس ناامنی را تجربه می‌کند و احساس عدم امنیت در فرد تجاوز شده افزایش می‌یابد. تجاوز جنسی، می‌تواند تأثیرات گوناگونی در روان فرد و همینطور در روان جمعی جامعه باقی بگذارد؛ زیرا که خشونت می‌تواند خشونت بیافریند. در موارد متعددی فرد تجاوز شده انتقام خشونت اعمال شده به خودش را با اعمال خشونت نسبت به بدن خود و افراد و اشیای پیرامونی می‌گیرد. شخص دنیای اطراف خود را دیگر نه به صورت پیش، بلکه به عنوان «دنیایی نامن» حس می‌کند و هویت جنسی آنها به شدت صدمه دیده و ممکن است رفتارهایی همچون انتقام متقابل از مردان، رها کردن خود به عنوان موجودی فاقد هویت خانوادگی و حتی فرار کردن و تن دادن به روسپی‌گری را تجربه کرده و ممکن است فرد، زندگی اجتماعی را رها کرده، به شدت منزوی شود، دست به خودکشی بزند، که یکی از دلایل این امر طرد کامل از خانواده، جامعه و ناامیدی کامل برای ترمیم هویت لکه‌دار شده است.

هرگونه عمل خشونت آمیز مبتنی بر جنسیت که لزوماً یا احتمالاً منجر به آسیب یا رنج جسمانی، جنسی یا روانی شود، تهدید به ایجاد محرومیت و محدود ساختن آزادی فرد در میدان اجتماعی و در قلمرو زندگی خصوصی. نویسنده این خشونت و هرج و مرج را از پیامدهای جنگ دانسته؛ جنگ را باید یکی از پیچیده‌ترین پدیده‌های اجتماعی دانست که جوامع را تحت تأثیر قرار می‌دهد و تأثیر آن، تمام نظامها، خرده نظامها و نهادهای اجتماعی را در برمی‌گیرد. جنگ به مثابه‌ی یکی از عوامل تغییر اجتماعی است که ویرانی ایجاد می‌کند که جای آبادی را می‌گیرد و زنان را بیوه، کودکان را یتیم و سبب مهاجرت می‌شود (عبد الجواد، ۱۴۰۲، ۱۳۳).

مادر فاطمه در الکافرة ترسان و منفعل تصویر شده که منطبق با جامعه پذیری جنسیتی است که زن را ترسو و منفعل می‌داند: مادرم همیشه ترسان بود مادرم چرا همیشه می‌ترسی؟ چونکه من یک زن هستم. این جواب مادرم بود زن برای چه باید بترسد؟ نمیدانم... او می‌ترسد «و مرد او نمی‌ترسد او هم می‌ترسد اما از چیزهای متفاوت دیگری (بدر، ۲۰۱۵: ۶۲)

علی بدر در این رمان از زنانی می‌نویسد که با وجود تمام ممنوعیت‌ها و در لابلای فراموشی زنانگی، زندگی می‌کنند، عشق می‌ورزند و مادر می‌شوند؛ در عین حال تحقیر و توهین می‌شوند، کتک می‌خورند و دم نمی‌زنند.

در بسیاری از نقاط جهان، زنان نیروی کار مجانی هستند و باید تا آخر عمر از خانواده خود مراقبت کنند بی آنکه امنیت اقتصادی داشته باشند. آنان دسترسی به منابع اقتصادی ندارند و کاملاً وابسته به مرد خانواده باقی می‌مانند و چنانچه مردان در این امر کوتاهی کنند ادامه زندگی زنان جداً به مخاطره می‌افتد، خصوصاً وقتی مردان اولویت‌هایی دیگر در خارج از قلمرو منزل و خانواده برای خود قائل هستند. تعریف دیگری که از این نوع خشونت می‌شود عبارت است: هر نوع مضیقه مالی دائمی قرار دادن قربانی. مسئله‌ی دیگر عدم تمکن و استقلال مالی زنان داستان است که آنها را به مردان هر چه بیشتر وابسته کرده است در *خاطرات فاطمه می‌بینیم که مادر او چه زجرهایی از طرف شوهرش متحمل شده اما به دلیل وابستگی مالی و نیاز به قدرت مرد و شرایط عرفی منطقه این ناملاپمات را تحمل کرده و به نوعی پذیرفته است و به دلیل وابستگی های مالی و شرایط حاکم بر جامعه و دیدی که نسبت به زنان بیوه در جامعه هست مادر فاطمه بعد از مرگ پدرش راهی جز ازدواج مجدد ندارد؛ بعد از مرگ پدرم، مادرم چاره‌ای جز ازدواج نداشت. بعد از خاکسپاری پدرم تعداد زیادی از دوستان مسلح‌اش دنبالش بودند و مادرم به من می‌گفت همینکه شوهرش فوت کرد همه سمت او آمده تا با رضایت و یا برخلاف میلش با او همبستر شوند و او راضی را قبول کرد که شرابخوار و قمار باز بود (بدر، ۲۰۱۵: ۹۳).*

که در اینجا مسئله، عدم تمکن و استقلال مالی زنان داستان است که آنها را به مردان هر چه بیشتر وابسته کرده است و به دلیل وابستگی های مالی و شرایط حاکم بر جامعه و دیدی که نسبت به زنان بیوه در جامعه هست مادر فاطمه بعد از مرگ پدرش راهی جز ازدواج مجدد ندارد زنها در رمان از تحصیل محروم می‌شوند در رمان الکافرة بعد از ظهور داعش و نقل مکان و پیوستن پدرش به داعش فاطمه از تحصیل باز می‌ماند خواسته‌ی غالب طرح شده در رمان امنیت و اصلاح اوضاع زنان است در رمان الکافرة به زنانی برمی‌خوریم که مود تعرض قرار گرفته‌اند و حتی افراطی‌گرهای دینی که مسبب ناامنی بوده‌اند در مورد آنان آمده که هرکس را که زنی زیبارو داشت بدو تهمت کفر و الحاد زده و زنش را تصاحب می‌کردند و مواردی اینچنینی در رمان (بدر، ۲۰۱۵، ۹۵)

فضای خانه خشونت بار و ناامن است طوری که فاطمه، کودکی است گریزان از این شرایط و روابط عاطفی سست و مخدوش شده: خانه‌مان را دوست نداشتم و این باعث می‌شد که بیشتر به مادرم وابسته باشم و دائماً از خانه و شرایط آن به مادرم پناه می‌بردم و اما مادرم هرگز به من توجه نداشت در شب که به او می‌چسپیدم مرا به شدت از خود می‌راند به حدی که اگر دیواری می‌بود بر او می‌افتاد و هر روز مرا تنها می‌گذاشت برای رفتن به بازار و من غمگینانه در انتظارش بودم و شوق غیاب او مرا نگران می‌ساخت و بر قلبم سنگینی می‌کرد (الکافره ۲۰۱۵: ۱۷). و فضای خشونت بار در رمان سبب تربیت فرزندی بدون اعتماد به نفس می‌شود که بارها موری تجاوز قرار گرفته و با به بن بست رسیدن خودکشی می‌کند.

در رمان الکافره که بازتابی از جامعه‌ی واقعی عراق در زمان داعش است، ما شاهد توسل، سازش، و ظلم‌پذیری از سوی زنان داستان هستیم؛ مادر فاطمه در برابر ظلم و خشونت سکوت می‌کند و مادر فاطمه به دلیل پیروی از سنت‌های غلط، پذیرای شرایط ظالمانه و همواره مطیع همسرش است؛ چرا که در خانواده و همواره به زنان تلقین شده که زن باید مطیع باشد او نماینده نسلی است که خویشتن خویش را به فراموشی سپرده و وجود هرگونه شخصیت مستقل برای خود را به رسمیت نمی‌شناسد او در رمان چنین تصویر شده برخی از زنان بدلیل ترس، در مقابل تضییع حقوقشان سکوت می‌کنند و این امر منطبق با جامعه پذیرای جنسیتی است که بر اساس آن، فرایند جامعه‌پذیری گرایش‌ها و هویت جنسی را در خانواده درونی می‌کند و آن را به فرزندان انتقال می‌دهد و باعث دائمی شدن سلطه‌ی مرد این امر به تداوم استقرار پدرسالاری منجر می‌شود و در جوامع مردسالار، زن ضعیف‌ترین لایه‌ی اجتماع به شمار می‌رود که به سکوت و فرمانبرداری تشویق می‌شود. و خود مهم‌ترین عامل از خودبیگانگی زن و عدم شناخت حقوق انسانی و جایگاه اجتماعی اوست که سبب می‌شود زنان در معرض خشونت و آسیب قرار گیرند: ما در این زندگی نصیبی جز مرگ، خشونت و قساوت نداریم (الکافره ۲۰۱۵: ۱۹). یکی از علل این امر وابستگی اقتصادی است که او را به تحمل درد و دم برنیاوردن و امیدارد، و دیگری نداشتن حامی و پشتیبان (طالب پور، ۱۳۹۶: ۳۵) که خود این امر به تداوم استقرار پدرسالاری منجر می‌شود و مهم‌ترین عامل از خودبیگانگی زن و عدم شناخت حقوق انسانی و جایگاه اجتماعی اوست که سبب می‌شود زنان در معرض خشونت و آسیب قرار گیرند.

پس از روی کار آمدن حزب بعث در عراق این کشور گام‌های بزرگی در راه تجدد و مدرنیته کردن جامعه برداشت و سعی آنها این بود تا مردم عراق از حالت سنتی و مذهبی به تدریج خارج گردند با وجود آنکه در جامعه شهری عراق با این تفاسیر ساختار خانواده تا حدودی دگرگون شد اما همچنان دیدگاه سنتی بر روستاهای این کشور حاکم بر رفتار خانواده‌هاست البته به نظر می‌رسد تا حد زیادی تفکرات موجود نسبت به خانواده و محیط امن آن، بیش از آنکه نشان دهنده واقعیت موجود در سطح جامعه باشد، نمایشگر تصور ایده‌آل از خانواده آرمانی است. این تصویر بدون توجه به تحولات و تغییرات عمیق خانواده در اثر تغییرات



ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در نظر گرفته شده و درباره آن تبلیغ می‌شد. این در حالی است که واقعیات نشان از روابط بیمارگونه اعضای بسیاری از خانواده‌ها داشت که به شکل‌های مختلف خشونت-های روانی، عاطفی، جنسی و گاه خونین، نمایان می‌شوند، اینکه زنان شخصیتی مستقل از مردان ندارند، و در واقع در شرایط فعلی این کشور، به موازات پیچیده‌تر شدن روابط انسانی و اجتماعی، مشکلات بی‌شمار اقتصادی و اجتماعی نیز مشکلات خانواده را پیچیده‌تر کرده است. مسائل مختلفی که خانواده با آن درگیر است، سبب می‌شود امکان بروز خشونت و حتی خشونت‌های مرگ‌بار دور از تصور نباشد مناسبات مردسالارانه و موقعیت فرودست زن-مادر در مقابل شوهر-پدر از جمله دیدگاه‌هایی است که خشونت پیدا شده در خانواده را مشکلی فردی ندانسته و تأکید دارند که این خشونت‌ها بازتاب ساختار نابرابر جنسیتی و اقتصادی در جامعه هستند. جامعه روستایی عراق با وجود تغییراتی که ذکر شد هنوز خصلت تعصبی و سنتی خود را حفظ کرده است در این مقوله تعصبات خشک و افکار متحجرانه هنوز چارچوب تصمیمات خانوادگی است در اینگونه جوامع قربانی مسائل اخلاقی در واقع دو بار قربانی می‌شود مرتبه اول توسط متجاوز و مرتبه دوم توسط اطرافیان و حتی خانواده و قربانی تاوان سنگین گناه دیگران را می‌بایست پرداخت کند در رمان مورد بررسی می‌بینیم که سوفیا چگونه با ذکر یک خاطره عمق فجایع انسانی توسط پدری سنگ دل بیان می‌دارد:

هرگز جمیله دختر هم مدرسه‌ایم را فراموش نمی‌کنم که از بچگی می‌شناختمش چون خانه‌ی ما به خانه‌ی او نزدیک بود... پدرش او را کشت بدون رحم و دلسوزی و با سنگ بر سرش زد و او را کشت چونکه پسر همسایه شان به او تجاوز کرده و گریخته بود و او ترسان به خانه بازگشته بود بدون آنکه بفهمد چه بر سرش آمده و پدرش ننگ او را با مرگش پایان داده بود (بدر، ۲۰۱۵: ۱۱). که این امر به عدم حمایت قانون از زنان عراقی اشاره دارد به عنوان مثال اگر زنی به دلیل خیانت به همسر یا نزدیکی با یک فرد بیگانه، توسط همسر یا اقوام نزدیکی همچون پدر یا برادرش به قتل برسد، قانون عراق کمترین حمایتی از وی به عمل نمی‌آورد و مردم و قانون حق را به قاتل یا قاتلان می‌دهند.

### تحلیل خشونت بر اساس نارضایتی اجتماعی

هوبر عنوان می‌کند که انسان‌هایی که نادیده گرفته شده‌اند با اعمال وندالیستی خود می‌کوشند تا خود را نشان داده و به نوعی توجه دیگران را به خود جلب کنند. در واقع آنچه تفریح به نظر می‌رسد فریادی از سر تنهایی و به حساب نیامدن از سوی دیگران است (هوبر، ۱۹۹۱) در تحلیل پدر فاطمه و پیوستن او به گروه تروریستی و انجام عملیات انتحاری و خشونت آمیز او باید در این امر فقر او را مؤثر دانست هر چند فقر او طبیعی نبوده و سلسله عواملی که در رمان شرحش آمده در فقر او سهیم بوده است و این محرومیت سبب شده که رحمت و شفقت او از میان رفته و خشونت و ترور جایش را بگیرد: فقر دلیل این امر است. می‌گوییم، و من مطمئنم چیزی بدیهی است که مستلزم اثبات نیست (بدر، ۲۰۱۵: ۶۴).

او که خود را به سبب فقرش بی‌فایده می‌پنداشت می‌خواست شخص مهمی شود و با انجام این عملیات و پیوستن به گروهک احساس قدرت می‌کرد چیزی که به جای ثروت نداشته‌اش؛ سبب می‌شد احساس اهمیت و وجود کند و دلیل پیوستن او به این گروهک تروریستی، اینکه او در ذهن خویش از آنها قهرمان ساخته بود، گمان می‌کرد اینان می‌توانند او را از این حجم تحقیر و محرومیت و تبعیض رها کرده و با خشونت سعی در تسکین این احساس ناخوشایند داشته و در واقع این نوع از خشونت را باید اعتراضی دانست به همه‌ی رنج‌هایی که بر او تحمیل شده است او می‌دانست که مردمی که در این منطقه زندگی کرده و یا متولد شدند حال آنکه او خود یکی از آنهاست نیاز به نیروی جادویی دارند تا از این حجم خشونت و منجلابی که با آن مواجه‌اند آنها را برهاند و حتی فرزندانشان که در جاهای دیگر زندگی می‌کنند از این منجلاب رهایی نمی‌یابند. در تحلیل علل روی آوردن ساکنان و جذب شدن در گروهک تروریستی باید گفت که این امر از سر استیصال و یأس و درماندگی و انباشت نفرت است و مردمی که مستأصل شده به آسانی جذب سازمان‌های افراطی می‌شوند و نابرابری‌های اجتماعی و فقدان حداقل‌های عدالت اجتماعی، می‌تواند طرف ضعیف را به رویاروی سوق داده و عمدتاً این رفتار عقلانی و منطقی نیست.

در پایان در تحلیل این خشونت و جو خشن حاکم بر رمان و جامعه‌ی عراق باید به چرخه خشونت اشاره کرد، فضای رعب‌انگیزی که داعش در عراق ایجاد کرده. بنابر گفته‌های فاطمه، عراق و محیط اجتماعی خشونت‌بار آن را می‌توان در ذهن تصویر کرد: من به تو می‌گویم که دیگر درخت نخل سبز نیست بله، دیگر نخل سبز نیست، همانا سرهای برافراشته شان با اشعه‌ی آفتاب سوزان، آتش گرفته، و به شما می‌گویم که پیاده روها مثل سابق نیست بلکه گویی در آستانه‌ی ویرانی است بسبب تعداد زیاد چاله‌ها و کومه‌های زباله (بدر، ۲۰۱۵: ۹۰) و سلب امنیت روانی ساکنان که در رمان به خوبی بازتاب یافته نشانگر یأس خود و ویرانگرانه ساکنان در شکست دادن داعش، و انعکاس این خشم فروخورده در زندگی خانوادگی و شخصی تک تک افراد جامعه است، و حتی تروریست‌ها و عوامل تکفیری می‌دانند که در برابر غرب از لحاظ نظامی هیچ شانس ندارند و بیش از هر چیز به خودشان آسیب می‌رسانند خشونت‌ی که از افراد عادی در رمان می‌بینیم مثل پدر فاطمه که پیش از ظهور تروریست‌ها، مردی آرام و مهربان بوده و درگیر این چرخه خشونت شده و در مطالعات خشونت اجتماعی برخی تبیین‌ها بر روانشناسی کسانی می‌پردازند که دست به عمل خشونت‌آمیز می‌زنند و تبیین‌های دیگر به زمینه‌های اجتماعی‌ای می‌پردازند که خشونت در آنها رخ می‌دهد. مطالعه خشونت دینی علیه زنان به عنوان مثال غالباً طرح ساختار پدرسالارانه را ترسیم می‌کند که در درون آن چنین خشونت‌ی رخ می‌دهد (اینگر، فورشت، ۱۳۹۴: ۴۸۹).

### نظریه کنش جماعت

در تبیین علل روی آوردن شخصیت‌ها داستان به خشونت و پیوستن شخصیت‌هایی چون پدر فاطمه و همسرش باید به نظریه کنش جماعت گوستاو لوبن<sup>۴</sup> اشاره کرد این نظریه که راجع به غوغای انقلابی است، در مطالعات او به این نکات اشاره شده که کنش مردم زمانی که در هیجان احساس جمعی گرفتارند با کنش آنها در گروه‌های کوچکتر فرق می‌کند و تحت تأثیر یک جماعت متمرکز افراد قادر به اعمال وحشیگری و قهرمانی‌اند در حالی که به تنهایی هرگز بدان نمی‌اندیشند، به نظر او هنگامی که مردم در جریان هیجان جمعی قرار می‌گیرند که توسط جماعتی خلق شده موقتاً برخی قوای تعقل خود را از دست می‌دهند و تلقین‌پذیر گشته و به آسانی متأثر از رهبران و عوام فریبان قرار می‌گیرند او می‌نویسد تنها و جدا از دیگران شخص ممکن است فردی فرهیخته باشد؛ اما در جماعت یک وحشی است یعنی بر اساس گزینه عمل می‌کند او دارای خودانگیختگی، سبعیت، خشونت و شور قهرمانی انسانهای ابتدائی است (گیدنز، ۱۳۷۶: ۶۷۷-۶۷۹) و عمل غوغا و آشوب مشخصاً بیانگر سرخوردگی‌ها و ناکامیهای مردم است و به بی عدالتی‌های اجتماعی شکلی محسوس می‌دهد همسر فاطمه شخصی با آموزه‌های مذهبی و یا خشونت طلب نبود (ریاض خشونت طلب نبود) (بدر، ۲۰۱۵: ۱۱۰) اما سرخوردگی‌ها و ناکامی در تغییر وضع موجود و تلقین‌پذیری و تحت تأثیر و ابهت و قدرت و عقاید جماعت داعش قرار گرفت و بر اساس غرایز خویش و به تأثیر رهبران جماعت به خشن‌ترین اعمال تروریستی خرابکارانه و خشونت‌آمیز دست زد و تصمیم او عقلانی و بر اساس عقاید خالص مذهبی نبود بلکه غوغا و شور جماعت سبب پیوستن او به این گروهک و انجام اعمال تروریستی شد. پدر سوفیا و فقر او نارضاتی از وضع موجود و سرخوردگی‌اش حاکمان را مقصر اوضاع اسف بار خویش می‌دانست: کان والدی یکن ضغینه کبیره للحکام ویرمی أسباب فقره علیهم کاد الیاس ان یتولی علیه وهو یحتر مرآته التي أجبها الیاس من الصراع فی بلد یتقهقر (بدر، ۲۰۱۵: ۳۸) او سالها با کینه و خشم زیسته بود و با پیوستن به این جماعت احساس قدرت می‌کرد برای بیان نارضایتی‌هایش. هرچند فردی آشوب طلب نبود و با خشونت بیگانه بود قبل از ظهور جماعت «فأعود راکضة لأبی، راکضة إلى حِضْنِهِ، والذی لا أری فیهِ سوی إبتسامه العذبة و رائحة التي أعرِفُها غیر أن هذه الرائحة وهذه الإبتسامه قد إختفتا تماماً من وجهه من جسده بعد ظهور المسلحين، المتشددين فی مدینتنا» (بدر، ۲۰۱۵: ۶۳) رفتار او پیوستن به این گروهک) بار هیجانی، احساسی شدیدی داشت و با خردورزی بیگانه بود او حس می‌کرد انسانی بدرد نخور است و احساس بی‌قدرتی داشت و تکانه‌های سرکوب شده‌ی او در جمع (داعش) تجلی یافته و به زعم او مهم بودن یا با قدرت حاصل می‌شود و یا با ثروت؛ او که از ثروت بی‌بهره بود کنا فقراً لم یکن فی منزلنا سوی حصان هرم و بغله (همان: ۳۶) و می‌خواست با ایجاد رعب و خشونت و در ضمن گروه به این حس قدرت دست بیابد و همانطور که در رمان آمده محیط رشد تروریسم مکانی عقب افتاده از لحاظ سیاسی و فرهنگی و اقتصادی ترسیم شده و افراطی‌گران مذهبی به خشونت‌های فرقه‌ای روی آورده و زمینه‌های بروز تروریسم مذهبی را فراهم می‌آوردند و از محرومیت ساکنان سود می‌جستند و بر اساس اصل سرایت

۴. Gustave Le Bon

اجتماعی خشونت و ترس را در جامعه سریان می‌دادند و در توصیف ریشه‌های پیوستن مردم عراق و بالأخص پدر فاطمه در رمان آمده که: پدرم کینه‌ی حکام را بر دل داشت و / آنها را در فقر و فلاکت خویش مقصر می‌دانست (بدر، ۲۰۱۵: ۳۸).

و این امر و تبعیض و احساس اجحاف سبب شده که پدر او به داعش پیوندد منظور از احساس اجحاف این است که فرد احساس کند مورد ظلم، ستم و بی‌عدالتی قرار گرفته است. این موضوع در بعضی از پژوهش‌ها تحت عنوان احساس تبعیض نیز آمده است. احساس اجحاف در بسیاری از مطالعات و تئوری‌های مطرح در حوزه وندالیسم به عنوان عامل موثری در تشدید رفتارهای وندالیستی ذکر شده است.

### بحث و نتیجه‌گیری

بازتاب نابرابری قدرت در جامعه را به شکل خشونت در رمان شاهد هستیم و نویسنده بی‌پروا با بازنمایی خشونت‌های رایج در اجتماع آنها را از پشت پرده‌های انکار بیرون می‌کشد و نمایش می‌دهد و در واقع خشونت در خانواده توسط فرد قدرتمند (قدرت بدنی، اقتصادی، اجتماعی) اعمال می‌شود که اغلب یک بزرگسال و مرد خانواده را شامل می‌شود تک عناصر رمان پیوندی نزدیک با جامعه‌ی عراق و پیوندها و مناسبات این جامعه دارد تم اصلی این رمان رنج است که اشکال گوناگون فیزیکی و روانی را شامل می‌شود که از رنج گسست روابط انسانی و وضعیت متشنج در خانواده و جامعه، رنج فشار اقتصادی و اجتماعی و حتی دینی حاکم، رنج شرایط نابسامان زنان در جامعه و ... است و رمان صبغهی فمینیستی دارد مردهای داستان خودخواه، مستبد، دغلكار و شهوت ران .. توصیف شده‌اند که زن و زنانگی‌اش را درک نکرده‌اند و از زن جز جسمش آگاهی ندارند و خواسته‌ی غالب طرح شده در رمان امنیت و اصلاح اوضاع زنان است و زن چه در غرب و شرق به جایگاه واقعی خود دست نیافته و نویسنده به اشکال خشونت علیه زنان و افراطی‌گری پرداخته و یأس و ناکامی و سرخوردگی ساکنان را در اعمال این خشونت‌ها مؤثر دانسته و خشونت علیه زنان را می‌توان بر اساس توزیع نابرابر قدرت و ستمگری جنسی و جامعه‌پذیری جنسیتی و بازتولید آن در جامعه تبیین کرد و خشونت ساکنان را می‌توان در پرتو نظریات کنش جماعت و نارضایتی اجتماعی و ناکامی تبیین کرد. در جامعه‌ی رمان گسست در همبستگی و اختلال کنترل اجتماعی با ظهور جماعت مسلح سیستم اجتماعی را به بی‌سامانی مبتلا کرده و نامنی و عدم نظارت و کنترل اجتماعی سبب افزایش نرخ کجرویی شده رمان تصویر دردناک زندگی و ناگزیری انسان سنتی در پذیرش ترس و تنهایی در ورود به دنیای مدرن است و ترسی همراه با تنش در هجوم دنیای مدرن و بی‌ریشه که ثمره‌ای جز هرزگی ندارد. نویسنده تقابلی برقرار می‌کند تقابل مکان میان روستایی دورافتاده در (عراق) و (بروکسل) که نمادی از شرق و غرب اند و تقابل زن ستم‌دیده در جامعه سنتی با دیدی منتقدانه، و واقع بینانه ارزش زن را در غرب نیز حقیقی و ایده‌آل نمی‌یابد؛ زن در نظر او یا تمثالی شنی و یا یخی است و ارزش زن در هیچ کجا محقق نشده و زن به جایگاه حقیقی خویش دست نیافته، رمان بازنمای بخشی از رنج‌های روزانه‌ی

یک ملت است و راوی که همان قهرمان داستان است تک تک این رنج‌ها را بازگو می‌کند از همان ابتدا به ترسیم فقر فرهنگی و خشونت و فضای اجتماعی آسف‌بار جامعه‌ی خویش؛ عراق در زمان ظهور داعش و تکفیری‌ها می‌پردازد که این پدیده‌ی تروریستی از مذهب به عنوان یک ایدئولوژی استفاده می‌کند ایدئولوژی متغیری مستقل است که می‌تواند خشونت را تقویت کند و ایدئولوژی نقش محرک و بسیج کننده و مشوق دارد.

### References

- Aaron, Raymond (2003), **Basic Thoughts in Sociology**, Translation by Bagher Parham, Sixth Edition of Tehran, Scientific and Cultural Publishing.
- Abd al-Jawad, Ahmad Ra'fat, (1402). **Principles of Sociology**; D, Cairo: The Library of the anomalies and preventive measures". Law enforcement studies studies: Year 5; Number
- Azazi, Shahla. (2010). **Family Sociology: Emphasizing the Role, Structure and Functioning of the Family in Contemporary**, Publishers of Enlightenment and Women's Studies, Seventh Edition.
- Badawi, Ahmed Zaki, (1986). **Glossary of Social Sciences**, Lebanon: Library of Lebanon.
- Badr, Ali (2015), **Alkafera, First Edition** ,Baghdad, Middle East franchises
- Balassem, Hassan, (2017), **Iraq**, First Edition , Belgium, Dar al- Aka
- Bande Zadeh, Khosrow (2003), **Equality between men and women**, Tehran, Enlighteners and Women's Studies.
- Forst, Inger and Paul Ristast, (1394). **An Introduction to the Sociology of Religion**; M: Majid Jafarian, Tehran First Edition: University of Religions and Publications.
- Friedman, Thomas. (1381). **Feminism: Turquoise Immigrant**. Tehran: Azian Publications.
- Giddens, Anthony, (2004), **Sociology**, M. Manouchehr Sabouri, ۱۰-th edition, Tehran, ney
- group of writers. (2012). **Al-Mustafa al-Saqqaqi al-Fatiq al-Iraqi**, Iraq: the center of Dar al-Islam al-Iraqi.

- 
- Ham, Maggie (1382). **The Culture of Feminist Theories**, Translation: Noushin Ahmadi Khorasani and others. First Edition. Tehran: Publishing Development.
- Kouzer, Luis (1383). *The Life and Thought of the Elders of Sociology*; Translator: Mohsen Sallati, al-Taba'at al-Hadī'at Mashra, Tehran, Scientific Papers.
- Lewis, russenberg. (2006). **The Fundamental Theories of Sociology**; Translator: Ershad Culture, Third Edition, Tehran: Publishing the Ney.
- Mir Sadeghi, Jamal. (1366) **Fiction (story, short story, novel)** Shafa Publishing.
- Mohammed al-Rubaie, Rana Command, (2014), **Al-Thaqi and Al-Bukhari**, Al-Badr Traditions, Ehsatr Nahzad Sattar Obaid, Al-Qadisiyah Society, Baghdad, Majesty
- Muhammad al-Rubaie, Rana Command, (2014), **Al-Wahtiq al-Tahrir al-Tafiqi in the traditions of'Ali Badr**, 'the story of Nahzad Sattar Obaid, Al-Qadisiyat society, Baghdad, Majesty. Renaissance of the East.
- Ritzer, George. (1382). **Theories of Sociology in the Contemporary Period**; Mohsen Solati, Seventh Edition, Tehran: Scientific Publications.
- Salehi Amiri, Seyed Reza (2007). **Cultural Concepts and Theories**, Phoenix Publications
- Talebpour, Akbar (1396). "**The study of effective factors of domestic violence with emphasis on spouse abuse**" (case study; Urban and rural areas of Ardabil province). Contemporary Sociology Research Sixth Year. No. 11. pp. 27-49.